

سیری در حقوق اقلیت‌های دینی در اسلام

اکرم(ص) و امام علی(ع) در دوره پیامبر

محمد امامی^۱

حسین نورالدینی^۲

چکیده

یکی از مسائل مهم حقوق بشری در دوره کنونی پرداختن به مسأله‌ی اقلیت هاست. دین مبین اسلام از همان ابتدا توجه خاصی را به مسأله‌ی اقلیت‌های دینی داشته است. پیامبر اسلام(ص) از بدو تشکیل حکومت نبوی در مدینه پیمان‌هایی را با گروه‌های اهل کتاب منعقد کردند و حقوق و امتیازات فراوانی را برای اهل کتاب در نظر گرفتند به گونه‌ای که می‌توان گفت بنیان‌گذار به رسمیت شناختن حقوق اقلیت‌ها در جهان ما پیامبر اسلام(ص) بوده است. در این مقاله پس از تعریف اقلیت و اقسام آن به بررسی تاریخچه حقوق اقلیت‌ها در قرآن کریم سپس در زندگی رسول اکرم(ص) بر اساس انعقاد پیمان‌های ایشان با غیر مسلمانان و یا رفتار آن حضرت با یهود و نصاری پرداخته شده است و پس از آن جایگاه حقوق اقلیت‌ها در حاکمیت امیرالمومنین(ع) مورد مطالعه قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: تعالیم اسلام، قرآن، پیامبر(ص)، اقلیت‌های دینی، حقوق، اهل ذمه.

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه علوم اسلامی رضوی. Dr.imami@razavi.ac.ir

۲. دانش‌آموخته حوزه علمیه و دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۵

مقدمه

امروزه کمتر دولت و کشوری وجود دارد که همه افراد و اتباع آن کشور از یک نژاد بوده و دارای مذهب واحد و زبان یکسانی باشند. در غالب کشورهای دنیا، اکثریتی وجود دارد که از نظر زبان، مذهب، ملیت، فرهنگ و تاریخ دارای اشتراکاتی می‌باشند. در این کشورها گروه‌های کوچکتری نیز وجود دارند که در مسائل مذهبی، زبانی، فرهنگی و تاریخی ویژگی‌های مشترک خود را دارند بری آشنا شدن با مسائل اقلیت‌ها لازم است تا شناختی اجمالی از آنها داشته باشیم. اقلیت در لغت به معنای «کم بودن، قسمت کم تر» و در اصطلاح، «گروهی از افراد یک کشور یا یک شهر می‌باشند که از لحاظ دین و مذهب یا نژاد، از اکثریت متمایز باشند.» (معین محمد، ۱۳۸۲: ۲۳۶)

در ادبیات حقوقی، اقلیت به اجتماعی از شهروندان اطلاق می‌شود که به واسطه‌ی داشتن ویژگی یا ویژگی‌های خاص، از گروه اکثریت متمایز باشد. مطابق تعریف دیگر، اقلیت اجتماعی از افراد است که از حیث فرهنگ، قومیت، زبان و یا مذهب، هویت متفاوتی را تشکیل دهند. معمولاً گروه اقلیت، در مقایسه با موقعیت خود در کشور محل سکونت تعریف می‌شود، ولی ممکن است در یک منطقه‌ی بسیار بزرگ مانند یک قاره و یا منطقه‌ای کوچک مانند یک استان نیز شناسایی شود. (آریامنش بشیر، ۱۳۹۰: ۷۷)

در ایدئولوژی جهانی اسلام، ملاک شهروندی «ایمان و عقیده» است، نه خون و زبان و یا عناصر مادی دیگر. بدین روی، در یک جامعه ایده آل اسلامی، هر فردی که به اسلام معتقد باشد، عضوی از خانواده بزرگ اسلام به شمار می‌-

آید. شاید به همین دلیل، در قرآن کلمه «امت» به کار رفته است، نه «ملت». قرآن کریم در این باره می‌فرماید: (إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً) (آل عمران: ۱۱۰؛ انبیاء: ۹۲)

این دیدگاه اصیل اسلامی است که بر اساس آن امت را جامعه معتقدان تشکیل می‌دهد، نه مجمع شهروندان، و در چنین جامعه‌ای، ملاک فضیلت و برتری «تقوا» است. (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) (حجرات: ۱۳)

علامه طباطبائی معتقد است: «اسلام جامعه‌ای را بنیان نهاده که مرزهای آن راعقیده تعیین می‌کند، نه وطن و نژاد و امثال آن». (سید محمدحسین طباطبائی، ۱۳۸۵: ۱۳۳) امت در عرف اسلامی، همواره مفید نوعی هم‌ریشگی است که نه با مکان و خون، بلکه با داشتن یک ریشه معنوی مشترک (عقیده) تأمین می‌شود. در پرتو این بینش، معیار تابعیت و شهروندی هم‌عقیدگی است که در اثر گرایش به اسلام حاصل می‌آید. (خلیل خلیلیان، ۱۳۶۲: ۱۳۴)

اقلیت‌های نژادی

در مکتب تربیتی پیامبر اسلام تعلق فرد به نژاد یا قبیله‌ی خاصی موجب امتیاز او بر دیگران نبود. سخنان پیامبر در فتح مکه مؤید این ادعا است. زیرا، آن حضرت فرمودند: «ای مردم، خداوند در پرتو اسلام افتخارات دوران جاهلیت و مباحات به وسیله انساب را از میان شما بر داشته است. همگی از آدم به وجود آمده‌اید و او نیز از خاک آفریده شده است. بهترین بندگان خدا با تقوا

ترین آنها است». (قرطبی، ۱۳۷۴ق: ۳۴۱؛ سبحانی جعفر، بی تا: ۷۳۳ ° ۷۳۴؛ ابن هشام عبدالملک، ۱۴۱۰ق: ۵۴) حضرت برای این که به جهانیان اعلام کند که ملاک شخصیت و برتری، تنها تقوی است در فراز دیگری از سخنان خود تمام مردم را به دو دسته تقسیم کردند و فضیلت را از آن کسانی دانستند که پرهیز کار باشند و با این تقسیم بندی خط بطلان بر سایر ملاک‌های موهوم برتری کشیدند. «انما الناس رجالان: مؤمن تقی کریم علی الله و فاجر شقی هین علی الله» همانا مردم دو دسته‌اند: گروهی مؤمن که نزد پروردگار گرامی و با کرامتند و گروهی ستمکار که نزد خداوند ذلیل و خوارند. پیامبر در حجه الوداع نیز نظیر جمله‌ی اخیر را بر زبان جاری فرمودند: «... ایها الناس ان ربکم واحد و ان اباکم واحد، کلکم لآدم و آدم من تراب ان اکرمکم عندالله اتقیکم و لیس لعربی علی عجمی فضل الا بالتقوی» «ای مردم، پروردگار شما یکی و پدر شما یکی است. همگی شما از آدم و آدم از خاک است. برای عرب بر عجم هیچ برتری و فضیلتی نیست مگر به واسطه تقوی. (ابن شعبه، ۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۵۰) چنان که ملاحظه می‌شود تنها عامل برتری انسان‌ها بر یک دیگر تقوی می‌باشد. یکی از نمونه‌های بارز برخورد مساوی پیامبر با نژادهای مختلف تقسیم مساوی بیت المال بین تمام مسلمانان اعم از عرب و عجم بوده است. حضرت علی^(ع) نیز که شاگرد و تربیت یافته‌ی مکتب نبوی است، این چنین عمل می‌کرد. در یک مورد، دو زن نزد آن حضرت آمدند که یکی عرب و دیگری غیر عرب بود. حضرت به آن‌ها سهم مساوی داد. زن عرب در اعتراض گفت من عرب و آن دیگری عجم است. حضرت فرمود در

بیت المال فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق برتری ندارند. (المتقی الهندی، ۱۴۱۳ق: ۱۷۳)

حضرت علی^(ع) در عملکرد خود نسبت به برخورد مساوی با نژاد‌های مختلف و عدم تبعیض بین آن‌ها به سیره‌ی نبوی استناد می‌کرد. به عنوان مثال، وقتی عده‌ای از اصحاب آن حضرت نزد او آمدند و اظهار داشتند علت پیمان شکنی برخی افراد این است که شما آن‌ها را با عجم مساوی دانسته‌اید و سهم آن‌ها را در بیت المال مساوی با بقیه افراد قرار داده‌اید، حضرت فرمود: من اولین کسی نیستم که این کار را آغاز کرده باشد پیامبر نیز این چنین می‌کرد. (ابن عساکر، ۱۴۰۷ق: ۲۰۱) پیامبر اسلام^(ص) فرمودند: «این را بدانید که مردم از زمان حضرت آدم تاکنون مانند دندان‌های شانه برابر و مساوی هستند. هیچ عربی بر غیر عرب و هیچ سرخ پوستی بر سیاه پوست برتری و فضیلتی نخواهد داشت مگر اینکه دارای تقوای بیشتری باشد...» (متقی، ۱۴۱۳ق: ۶۹۹)

خطابات قرآن در دادن حق به انسان‌ها و خواستن تکلیفی از آن‌ها عموماً با «یا ایها الناس» است نه خطاب به فلان قبیله و نژاد خاص. اصولاً از آن جا که دین مبین اسلام برای هدایت تمام انسان‌ها آمده است لذا در دیدگاه اسلام حتی تصور فرق گذاشتن میان نژادهای مختلف انسانی یا تبعیض بر اساس زبان مورد تکلم آن‌ها نمی‌رود چه رسد به اینکه در جامعه، نژادی با جمعیت کمتر به عنوان اقلیت مصطلح امروز کشورها و مجامع بین‌المللی، شناخته و بعد درباره حقوق آن‌ها بحث شود.

اقلیت‌های دینی

نکته‌ای که در اینجا قابل ذکر است این است که منظور از اقلیت‌های دینی آیا عموم غیر مسلمانان است یا اینکه شامل گروه خاصی از غیر مسلمانان می‌شود. ما در اینجا غیر مسلمانان را به ۲ گروه اهل کتاب و مشرکان تقسیم بندی می‌کنیم. اصطلاح اهل کتاب ۳۱ بار در قرآن کریم آمده است و در بسیاری از موارد در مقابل مشرکان ذکر شده است و این خود نشانه مغایرت مفهوم آن دو می‌باشد. قرآن در بسیاری موارد احکام آن دو گروه را از هم تفکیک کرده است. این تفکیک را به روشنی می‌توان در آیات اول سوره توبه ملاحظه نمود؛ زیرا پس از آنکه خداوند در آیات اول این سوره به بیان احکام مشرکان و بت پرستان می‌پردازد و به کشتار آنان فرمان می‌دهد. سپس حکم ویژه اهل کتاب را بیان و تازمانی که تسلیم نشوند و حاضر به پرداخت جزیه نگردند جنگیدن با آنان را جایز می‌داند اما در صورت تسلیم شدن و پرداخت جزیه در امان خواهند بود بنابراین اهل کتابی که در قلمرو اسلام زندگی کنند و مطابق قرارداد «ذمه» از حکومت اسلامی تبعیت نمایند، «اهل ذمه» یا «اقلیت‌های دینی» نامیده می‌شوند. در تبیین اهل کتاب نیز باید گفت، اهل کتاب گروه‌هایی هستند که از آیین‌های «یهود»، «مسیحیت»، «صابئیت» و «مجوسیت» پیروی می‌کنند. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۴۰۱ به بعد)

درباره الحاق «مجوسیت» به اهل کتاب، اختلاف نظر وجود دارد. که نظر مشهور این است که آنان اهل کتابند (محقق حلی، ۱۴۱۷ق: ۲۹۸/ نجفی محمد حسن، بی تا: ۲۲۸) در هر حال، اسلام خواهان ایجاد محیط امن و هم زیستی

مسالمت آمیز بین اقلیت‌های دینی گوناگون در قلمرو حکومت اسلامی است که از طریق انعقاد قرارداد «ذمه» بین آنان و حکومت اسلامی حاصل می‌شود. اختصاص قرارداد «ذمه» به اهل کتاب، هرگز به معنای نداشتن روابط با گروه‌های دیگر غیرمسلمان نیست؛ زیرا در اسلام، برای تحکیم صلح و تأمین امنیت بین المللی، قراردادهای گوناگونی پیش بینی شده‌اند که هر یک از آنها در مورد خاص خود و مطابق شرایط و مقررات ویژه آن منعقد می‌گردند، و قرارداد «ذمه» یکی از آنهاست که در نظام حقوق اسلامی مطرح است. برخی از فقیهان عامه از جمله اوزاعی، ثوری و مالک معتقدند که انعقاد قرارداد «ذمه» اختصاص به اهل کتاب ندارد، بلکه هر فرقه غیرمسلمان، اعم از اهل کتاب و غیر آن، می‌تواند از این قرارداد بهره مند شود. (طوسی، ۱۳۷۵: ۵۳۹) اما با توجه به مباحث مطرح شده باید گفت که انعقاد قرارداد ذمه تنها با اهل کتاب ممکن است زیرا اسلام تنها اهل کتاب را به عنوان اقلیت‌های دینی به رسمیت می‌شناسد.

تاریخچه حقوق اقلیت‌ها در اسلام

مسلمانان از همان آغاز شکل‌گیری حکومت اسلامی در مدینه با پیروان ادیان دیگر روبرو شدند و قراردادهایی نیز با آنها منعقد کردند. قرآن کریم نیز در چندین آیه از پیروان ادیان دیگر یاد می‌کند و مسائلی را در رابطه با آنها ذکر می‌کند. پس می‌توان گفت که دین اسلام از همان آغاز رسالت پیامبر (ص) به مسالمت آمیز بین اقلیت‌های دینی توجه خاصی داشته است. اما سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که توجه اسلام به پیروان ادیان دیگر در جهت به

رسمیت شناختن حقوق خاص و همیشگی برای اقلیت‌های دینی می‌باشد یا خیر؟ به عبارت دیگر باید گفت پیمان‌های منعقد شده بین پیامبر اسلام (ص) و سایر حکومت‌های اسلامی با اقلیت‌های دینی تنها معاهدات سیاسی و موقتی بوده‌اند که بخاطر مصالح زمان بوده است یا اینکه این امر ناشی از به رسمیت شناخته شدن حقوق اقلیت‌های دینی از جانب اسلام بوده است. در پاسخ باید گفت آیین اسلام از همان ابتدا یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان و صابئین را به عنوان اقلیت‌های دینی در جامعه اسلامی به رسمیت شناخت و پیروان خویش را به رعایت حقوق آنان ملزم ساخت. مسلمانان نیز در طول تاریخ هر جا زمام امور را در دست می‌گرفتند حقوق اقلیت‌های دینی را رعایت می‌کردند. حقوق و تعهدات این اقلیت‌ها از همان آغاز تحت عنوان پیمانی به نام «قرارداد ذمه» شناخته می‌شد.

قرارداد ذمه

قرارداد ذمه قراردادی است که حکومت اسلامی با کفار اهل کتاب منعقد می‌کند براساس این قرارداد اقلیت‌های مذهبی اهل کتاب متعهد می‌شوند که سالانه مالیاتی به نام «جزیه» به حکومت اسلامی بپردازند. در مقابل دولت اسلامی نیز متعهد می‌شود که آنها را تحت پوشش حمایتی خود در آورد و امنیت، آسایش و برخورداری از حقوق لازم را برایشان فراهم کند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰: ۱۹۸)

در رابطه با مقدار جزیه روایاتی وجود دارد که دو روایت مهم را ذکر می‌کنیم:

(عاملی، ۱۹۸)

از حضرت امیر روایت شده است که ایشان بر توانگر ۴۸ درهم و برافراد متوسط الحال ۲۴ درهم و بر افراد کم بضاعت ۱۲ درهم مقرر فرمود. قبل از ایشان عمر بن خطاب نیز به همین ترتیب عمل می‌کرد و این کار با مشورت حضرت علی^(ع) انجام می‌داد. (عاملی، بی تا: ۱۹۸)

در حدیث دیگری آمده است، زراره می‌گوید: «به امام صادق^(ع) گفتم: جزیه که بر اهل کتاب بسته می‌شود چه مقدار است؟ فرمود: این در اختیار امام است تا هر چه بخواهد از هر یک آنان بگیرد ... جزیه تا مقداری که توان دارند از آنها گرفته می‌شود» (همانجا)

بر این اساس تعیین میزان جزیه تنها به اختیار امام است. علامه حلی نیز در این باره می‌گوید: «جزیه از نظر حداقل و حداکثر تعیین نشده بلکه مقدار آن منوط به نظر امام است». (علامه حلی، ۱۳۸۵: ۴۴۰)

اقلیت‌های دینی در قرآن

قرآن کریم در چندین سوره از پیروان ادیان دیگر دیگر یاد می‌کند:

یکی از این سوره‌ها سوره‌ی حج می‌باشد. «الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»

کسانی که ایمان آوردند و کسانی که یهودی شدند و صابئی‌ها و مسیحیان و زرتشتیان و کسانی که شرک ورزیدند. البته خدا روز قیامت میانشان داوری خواهد کرد زیرا خدا بر هر چیزی گواه است. (حج/ آیه ۱۷) همانطور که مشخص شد در این آیه به صراحت ۳ گروه از اقلیت‌های دینی عنوان شد. در

رابطه با یهودیان نیز باید گفت که قرآن از پیروان حضرت موسی^(ع) با عنوان «بنی اسرائیل» (بقره، آیه ۱۲۲-۱۴۰) و گاهی نیز با عنوان «یا ایها الذین هادوا» یاد می‌کند (جمعه، آیه ۶) البته قرآن کریم در آیات دیگری نیز از پیروان دیگر ادیان یاد می‌کند مانند این آیه «ان الذین آمنوا والذین هادوا و النصارى والصابئين من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون». (بقره، آیه ۶۲) همانا هر مسلمان و یهود و نصاری و صابئی که از روی حقیقت ایمان به خدا و روز قیامت آورد و عمل شایسته کند از جانب پروردگار به اجر و ثواب رسند و هیچگاه بیمناک و اندوهگین نخواهند شد

پیامبر اسلام و اقلیت‌های دینی

در زمان پیامبر یهود و نصاری از اقلیت‌های دینی بودند که در سرزمین‌های اسلامی زندگی می‌کردند و به آن‌ها اهل ذمه می‌گفتند. هر چند از نظر اسلام دین حق و توحید باید سراسر عالم را فرا گیرد و هر انسانی مسؤول است که با درک و اندیشه خود به مبدأ و قیامت ایمان بیاورد هرگز پیروان سایر ادیان را به پذیرش دین اسلام اجبار نمی‌نماید. خداوند در آیه ۹۹ سوره یونس نیز آمده است: «و لو شاء ربک لآمن من فی الارض کلهم جمیعا ا فانت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین» اگر خداوند بخواهد تمام ساکنین زمین ایمان می‌آورند آیا می‌خواهی مردم را مجبور کنی تا ایمان بیاورند؟ بر اساس این تعالیم بود که پیامبر حتی کنیز خود ریحانه را که یک یهودی بود وادار به پذیرش اسلام نکرد. او بر دین خود باقی ماند تا آن که به دلخواه خود مسلمان شد. (ابن کثیر، ۱۳۸۳ ق:

پیامبر نه تنها پیروان سایر ادیان را وادار به پذیرش اسلام نمی‌کرد بلکه هرگز اجازه اذیت و آزار آنها را نمی‌داد. حتی در روایات آمده که آن حضرت فرمود: «قتل قیلا من اهل الذمه لم یرح رائحه الجنه» (بیهقی، السنن الکبری، ۱۳۵۶ق، ج ۹: ۲۰۵) هر کس ذمی را بکشد بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد» و «من قتل معاهدا بغیر حق لم یرح رائحه الجنه» (همانجا) هر کس شخصی را که در پناه اسلام است به ناحق بکشد بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد». همچنین فرمود: «من ظلم معاهدا و انقصه و کلفه فوق طاعته او اخذ منه شیئا بغیر طیب نفسه منه فأنا حجیجه یوم القیامه» (همانجا) هر کس به انسانی که در پناه اسلام است ظلم کند و او را کم انگارد و بیش از طاقتش بر او تکلیف کند یا چیزی را بدون رضایت از او بگیرد من روز قیامت در برابر او خواهم بود و علیه او سخن خواهم گفت. این سخنان و رفتارهای کریمانه پیامبر بود که به اهل کتاب جرئت می‌بخشید او را به پیروی از دین خود دعوت نمایند. در نشستی که بزرگان یهود و نصاری با پیامبر داشتند عبدالله بن صریا یهودی خطاب به آن حضرت می‌گوید: «ای محمد، هدایت همان است که ما بر آنیم تو هم از ما پیروی کن تا هدایت شوی» مسیحیان نیز همین سخن را تکرار کردند. در این جا بود که این آیه نازل شد: «و قالوا کونوا هوداً او نصاری تهتدوا قل بل مله ابراهیم حنیفا و ما کان من المشرکین» (بقره، ۱۳۵)

رفتار پیامبر با یهود

پیامبر^(ص) با یهودیان دو گونه پیمان منعقد کردند که در ادامه به بررسی آنها می-

پردازیم.

الف ° پیمان عمومی:

پیامبر در آغاز هجرت قراردادی با تمام گروه‌های مدینه منعقد کردند که در آن از یهود نیز یاد شده است. در این جا تنها آن قسمت از پیمان نامه را که به یهودیان مرتبط است، نقل می‌کنیم:

«... هر یهودی که از ما تبعیت کند یاری می‌شود و با مسلمان مساوی است. به او ستم نمی‌شود و به دشمن او یاری نمی‌شود ... مادام که مسلمانان در جنگ باشند یهود به همراه آن‌ها هزینه جنگ را می‌پردازند. یهود بنی عوف و بندگانشان با مسلمانان یک امت محسوب می‌شوند. یهود دین خود را دارند و مسلمانان دین خود را مگر اینکه ستم کنند که در این صورت خود و خانواده‌شان را به هلاکت خواهند افکند. برای یهود بنی نجار، بنی حارث، بنی ساعده، بنی جشم، بنی اوس، بنی ثعلبه و بنی شطیبه همان حقوق بنی عوف ثابت است. نزدیکان ایشان نیز از این مزایا برخوردارند... کسی بدون اجازه محمد (ص) از مدینه خارج نمی‌شود. از قصاص جراحی کوچک هم گذشت نخواهد شد. هر کس دیگری را ترور کند خود و خانواده اش را در معرض ترور قرار داده است مگر این که به او ستم شده باشد ... یهود و مسلمانان هزینه‌ی جنگ را به سهم خود می‌پردازند ... اگر به یکی از طرفین این قرارداد حمله شود همگی او را یاری خواهند کرد ... یهود اوس، خود و بندگانشان، نیز از این حقوق برخوردارند ...» (طبرسی، ۱۴۱۷ق: ۱۵۷)

چنان که ملاحظه می‌شود پیامبر در پیمان مزبور به صراحت به آزادی یهودیان در حفظ آیین خود و دفاع از آن‌ها در صورت وقوع جنگ اشاره نموده‌اند.

ب ° پیمان اختصاصی با یهود:

یکی دیگر از پیمان‌های پیامبر با یهود پیمان آن حضرت با یهود بنی قریظه، بنی نضیر و بنی قینقاع می‌باشد. آن‌ها نزد پیامبر آمدند و قراردادی به شرح ذیل نوشته شد:

«یهود نباید علیه پیامبر^(ص) یا یکی از یارانش با زبان، دست، اسلحه، مرکب (نه در پنهانی و نه آشکارا، نه در شب و نه در روز) اقدامی انجام دهد و خداوند بر این پیمان گواه است. پس، اگر یهود این تعهدات را نادیده بگیرد رسول خدا می‌تواند خون ایشان را بریزد، زن و فرزندانشان را اسیر و اموالشان را غنیمت بگیرد»
(همانجا)

چنانکه ملاحظه می‌شود پیامبر در پیمان مزبور نیز به یهودیان اجازه داد دین خود را در برابر تعهداتی که به عهده گرفتند، حفظ نمایند. (صادق، ۱۳۸۵: ۴۳)

رفتار پیامبر با نصاری

پیامبر چنانکه با یهود پیمان‌هایی را منعقد کرده بود با مسیحیان نیز پیمانی را منعقد نمود. پیمان مزبور پس از داستان مشهور میاهله بین مسیحیان نجران و پیامبر امضا شد. نکات اصلی پیمان مزبور شامل موارد زیر است: الف - اموال جنگی که اهل نجران در اختیار سپاه اسلام قرار می‌دهند به صورت عاریه مضمونه است. یعنی، چنانچه از بین برود یا آسیب ببیند باید جبران شود. ب - مردم نجران در حفظ آیین خود آزاد هستند و امنیت جان و مال آنها به رسمیت شناخته می‌شود. ج ° راهبان و کشیشان از شغل و مقام خود برکنار نخواهند شد و به کار خود ادامه خواهند داد. د ° مسیحیان نجران از سرزمین

خود تبعید نمی‌شوند و مسلمانان به سرزمین آن‌ها لشکر کشی نخواهند کرد.
(سبحانی، [بی تا]: ۸۲۰ ° ۸۱۹)

پیامبر در نامه‌ای به اسقف‌های نجران و کاهنان و راهبان اعلام داشت که اینان می‌توانند در جوار و پناه خدا زندگی کنند. هیچ اسقفی از مقام خود و هیچ راهبی از شأن خود و هیچ کاهنی از شغل خود برکنار نخواهد شد (ابن سعد، ۱۴۰۵ ق: ۲۶۶) پیامبر اکرم^(ص) برای احوال‌پرسی و عیادت بیماران آنان به بالینشان می‌رفتند و در تشییع جنازه مردان آنان حضور می‌یافتند تا آنجا که در مرگ عبد الله بن اُبی، که از سوی یهودیان برگزار شده بود، شرکت کردند و به یهودیان و فرزندان وی تسلیت گفتند. (عمید زنجانی، ۱۳۷۰: ۲۲۴)

امام علی^(ع) و اقلیت‌های دینی

زمانی که حضرت علی^(ع) حاکم جامعه اسلامی بودند، در راه خود به سوی کوفه با مردمی از اقلیت‌های مذهبی برخورد نمودند و چون بخشی از مسیر هر دو مشترک بود، توافق کردند که این مسافت را با هم بپیمایند. آن گاه به دو راهی رسیدند، مرد با کمال تعجب دید که رفیق مسلمانش از راه کوفه نرفت و به مصاحبت خویش ادامه داد. با شگفتی تمام پرسید: مگر نگفتی به قصد کوفه می‌روی؟ مصاحبش با کمال مهربانی پاسخ داد: بلی. مرد که قانع نشده بود، پرسید: پس چرا از این سو می‌آیی؟ حضرت در پاسخ فرمود: می‌خواهم قدری تو را مشایعت کنم؛ پیامبر ما فرموده است که هر گاه دو نفر در راهی با یکدیگر مصاحبت کنند حقی بر یکدیگر پیدا می‌کنند. اکنون تو حقی بر من پیدا کردی. من به سبب این حق، چند قدمی تو را مشایعت می‌کنم، سپس به

راه خود می‌روم. تعجب آن مرد زمانی بیشتر شد که متوجه شد رفیق مسلمان او حاکم کوفه است. (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۴۹۱) در نظر حضرت، اموال و اعراض اهل کتاب همانند مسلمان محترم است و از این رو، پس از آن که خبر حمله سپاه معاویه به شهر انبار و تعرض آنان به زنان مسلم و غیر مسلم (اهل ذمه) را شنیدند، فرمودند: (به من خبر رسیده که یکی از آنان به خانه زن مسلمان و زن غیرمسلمانی که در پناه اسلام جان و مالش محفوظ بوده، وارد شده و خلخال، دستبند، گردنبند و گوشواره‌های آنها را از تنشان بیرون آورده، در حالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع جز گریه و التماس نداشته‌اند. آنها بدون پرداخت کوچک‌ترین هزینه‌ای با غنیمت فراوان برگشته‌اند. اگر به خاطر این حادثه، مسلمانی از تأسف بمیرد ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است). (سید رضی، ۱۳۷۳: ۱۱۸) احترام ذمی در اسلام به قدری است که می‌تواند علیه حاکم اسلامی اقامه دعوا کند و از او بینه بخواهد؛ چنانچه در مورد زره حضرت چنین اتفاقی افتاد و قاضی نیز به نفع مرد ذمی حکم کرد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵۶)

نتیجه‌گیری

اقلیت به معنای گروهی از افراد یک جامعه می‌باشد که به لحاظ دین، مذهب یا نژاد از اکثریت جامعه متمایز باشند. اما در آموزه‌های اسلامی اقلیت تنها به گروهی اطلاق می‌شود که از یکی ادیان الهی پیروی کند. آنچه در این مقاله نیز دنبال می‌شود اقلیت‌های دینی می‌باشد. از دیدگاه آموزه‌های اسلامی انسان آزاد آفریده شده است. هر فرد و گروهی می‌تواند با اختیار خود، هر عقیده‌ای را

برگزیند گرچه تنها دین پذیرفته شده نزد خداوند، چیزی جز اسلام نمی‌باشد. (آل عمران، آیه ۱۹) پیامبر اکرم (ص) با انعقاد قرار داد صلح با اهل کتاب به ویژه یهود و نصاری و با حفظ حقوق اقلیت‌های دینی و نیز جامعه و حاکمیت اسلامی این حق را به رسمیت شناختند. همچنین در زمان حاکمیت امیر المؤمنین علی (ع) نیز حقوق اقلیت‌های دینی مورد احترام بوده است، که نمونه‌هایی از آن نیز در ضمن مطالب گذشته ذکر شد. با توجه به مطالب بیان شده می‌توان گفت که دین اسلام از همان ابتدا ضمن به رسمیت شناختن اقلیت‌های دینی مطرح شده در قرآن حقوق مشخصی را نیز برای آنها در نظر گرفت.



منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

آریامنش، بشیر، «حقوق اقلیت‌ها از منظر قانون اساسی و موازین بین المللی»، فصلنامه تعالی حقوق، سال چهارم، شماره‌های ۱۳ و ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.

ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن، تهذیب تاریخ دمشق الکبیر، ج ۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۷ ق.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، السیره النبویه، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۳۸۳ ق.

ابن هشام، عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، ج ۲، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۰ ق.

امامی، محمد جعفر، شرح و ترجمه نهج البلاغه، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.

بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت: دار المعرفه، ۱۳۵۶ ق.

جمعی از نویسندگان، حقوق در آینه فقه، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۰.

حرانی، ابن شعبه ابو محمد حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، تهران: میرمحمد صادق خوانساری، ۱۳۰۳ ق.

حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی)، شرایع الاسلام، ج ۱، تهران: موسسه کتابسرای اعلمی، ۱۳۸۲.

حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، ج ۱، قم: عروج، ۱۳۸۵.

خلیلیان، خلیل، حقوق بین الملل اسلامی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲.

سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بی تا.

طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۴، قم: معراج، ۱۳۸۵.

طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۷ ق.

طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، الخلاف، ج ۵، قم: مکتب اسلام، ۱۳۷۵.

عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعه، ج ۱۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

عمید زنجانی، عباسعلی، حقوق اقلیتها، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰، چ ۵.

قرطبی، محمد بن احمد، الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۶، بیروت: دار حیاء التراث العربی، ۱۳۷۴ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، بیروت: منشورات المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.

متقی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، ج ۳، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۶، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: بهزاد، ۱۳۸۲.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، پیام قرآن، ج ۱۰، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع)، ۱۳۷۴.

نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲۱، تهران: [بی نا]، ۱۳۷۴.

واقدی، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، بیروت: دار صادر، ۱۴۰۵ ق.

